

## ۳۱ سال صبر و انتظار برای کشف حقیقت

مصاحبه ماهنامه کاتالونیا چاپ بارسلون با جوان تورنر همسر ویکتور خارا کمونیست شیلیایی. شاعر، نویسنده و شهید زنده یاد خلقهای امریکایی جنوبی **جوان تورنر:** «شما می توانید تصورش را بکنید که ما برای کشف حقیقت سی و یک سال صبر کردیم.

جوان تورنر همسر ویکتور خارا کمونیست و شاعر بزرگ شیلیایی است. وی بعد از ۳۱ سال در زندان ها و مراجعات اداری و قضایی مختلف، توانست نام مقام نظامی - قضایی شیلیایی که حکم اعدام شوهرش را صادر نموده بود را دریافت دارد. در واقع بسیاری از کشف حقیقت ناامید شده بودند، تا این که قاضی پرونده خوان کارلوس اوریتا، نام و نام خانوادگی صادر کننده حکم اعدام ویکتور خارا را از رادیو سراسری شیلی اعلام داشت. ویکتور خارا یکی از سمبل های درخشان ادبیات کارگری و کمونیستی شیلی و آمریکای جنوبی بوده و است. بعد از کودتای نظامی ۱۱ سپتامبر ۱۹۷۳ در شیلی، سپهد مارینو مانریگز براو رئیس و همه کاره استادیوم ورزشی سانتیاگو بود. در موقع کودتا این استادیوم به زندان بزرگ بی سقفی تبدیل گردیده و هزاران رزمنده اسیر در آنجا به بند کشیده شده بودند. در این جهنم سوزان ویکتور خارا به دستور سپهد مانریگز براوو، و به ضرب ۲۴ گلوله در خون غلطیده و به کاروان بخون تپیدگان جنبش پرافتخار کارگری - کمونیستی امریکای جنوبی پیوست. جوان تورنر همسر وی می گوید: «بعد از سالهای مدید بالاخره روزنه گشوده شد. آآن باید به تحقیقات ادامه داد و دید روند مسائل به چه نحوی پیش خواهند رفت. در این کشور، دستگاه قضایی چندان سریع عمل نمی کند». در زیر متن مصاحبه فرستاده ویژه ماهنامه کاتالونیا چاپ بارسلون با جوان تورنر را ملاحظه می نمائید.

**سؤال:** شما با شنیدن نام صادر کننده حکم اعدام شوهرتان چه احساسی داشتید؟

**جوان تورنر:** من به هیچ وجه منتظر شنیدن چنین خبری نبودم. من این خبر را از رادیو سراسری شنیدم. حتی وکیل من نیز با شنیدن این خبر اختیار و آرامش عادی خود را از دست داد. من از مدتها قبل می دانستم که قاضی اوریتا در این زمینه در حال تحقیق است. قطعاً وی برای احترام و دوری از توصیه ها، مداخلات و ... مقامات و مراکز قدرت ترجیح داده، در نهایت سکوت کار خود را انجام و به پیش برد. البته نباید فراموش کرد که او در این زمینه با پشتکاری و سماجت تمام با افرادی که در آن موقع در زندان بزرگ استادیوم ورزشی بسر میبردند، کار کرده و ملاقات نموده است. و بدین ترتیب بالاخره وی توانست نام مسئول صدور حکم اعدام ویکتور خارا را کشف نماید. نمی توانم بگویم که با شنیدن این خبر از خوشحالی به هوا پریدم. این خبر برای من خبری مطلوب و خوشحال کننده بود. مرحله بعدی شناسایی نظامیانی است که ویکتور خارا را در دوران استارتش در زندان استادیوم شکنجه کرده اند.

**سؤال:** آیا شما انتظار شنیدن چنین خبری را داشتید؟

**جوان تورنر:** از شما چه پنهان، به مرور امیدم برای دریافت مشخصات و هویت فرد صادرکننده حکم اعدام تحلیل می رفت. وقتی که من برای اولین بار در سال ۱۹۷۸ علیه شخص ایکس بخاطر قتل ویکتور شکایت کردم، با وجودی که مقامات در جریان جزئیات کامل قتل وی بودند، به من جواب دادند که تحقیق در مورد این قتل غیرممکن است، چرا که نام و هویت مسئول زندان استادیوم ورزشی را نمی دانند. نظامیان عملاً از همکاری با دستگاه قضایی امتناع می کردند. بدین ترتیب من شخصا دست بکار شدم و به جستجوی شاهدان در درون و بیرون شیلی پرداختم.

**سؤال:** به عبارت دیگر، شما مانند یک کارگاه خصوصی عمل کردید؟

**جوان تورنر:** بلی. کاری پرتلاش، اما نچندان پرحاصل. کاری نیازمند حوصله، صبر و تحمل فراوان. من به مرور افراد بسیاری را پیدا کردم که تا آخرین لحظه حیات ویکتور با وی بودند. من بعداً با افرادی که جسد وی را در نزدیکی قبرستان پیدا کرده بودند نیز آشنا شدم: آنها همه چیز را برای من تعریف کردند، اما به خاطر ترس، از دادن شهادت در برابر قاضی دادگاه امتناع کردند. با گذشت زمان، به مرور ترس و هراس مردم ریخته شد و مردم شروع به حرف زدن کردند. به عنوان مثال ما پی بردیم که در زندان استادیوم فردی بود بنام مانریگز که تعریف می کرد مسلسل اش مانند «اره هیتلر» عمل می کند. سالها بعد بدنبال تحقیقات بسیار فهمیدیم که در واقع دو فرد بنام مانریگز در زندان استادیوم حضور داشتند. مانریگز براوو شخصاً ضمن پاسخگویی به سئوالات قاضی پرونده، اقرار نمود که در آن ایام در زندان استادیوم شعار نازی های آلمانی را تکرار می کرد.

**سؤال:** رسیدگی به پرونده شکایت شما از چه زمانی شروع شد؟

**جوان تورنر:** از سال ۲۰۰۰. پرونده شکایت ما یکی از ۲۰۰ پرونده شکایتی است که پینوشه در موقع بازگشت از لندن در برابر آنها قرار گرفت. پرونده شکایت ما ابتدا در در دست قاضی خوان گوزمان و سپس به قاضی اوریتا محول گردید.

**سؤال:** و این همه سال (از سال ۲۰۰۰ تا پایان ۲۰۰۴)، بر شما چگونه گذشت؟

**جوان تورنر:** کمافی السابق. بین امیدواری و ناامیدی. در طی سالهای اخیر و بخصوص در طول ماههای اخیر، حوادث و وقایع بسیاری اتفاق افتاده است. دادگاهی شدن پینوشه، ابطال مصونیت پارلمانی وی، افetzاح حساب بانکی و بالاخره انتشار گزارش در مورد شکنجه

**سؤال:** بدنبال تحقیقات قضایی، آیا اطلاعات جدیدی بر داده های قبلی شما افزوده شد؟

**جوان تورنر:** آنها ویکتور را در زندان استادیوم ورزشی و بطور مشخص در یکی از زیرزمین ها کشتند. ابتدا جسد ویکتور و همچنین اجساد چندین قهرمان دیگر را برای زهر چشم گرفتن از دیگر زندانیان و تشدید جو وحشت و ترور در درون زندان، در کنار در ورودی رها ساخته بودند. در ضمن بر طبق اسناد موثق، ثابت شده است که ویکتور روز ۱۵ سپتامبر و نه روز ۱۴ به شهادت رسیده است.

**سؤال:** در طول این همه سال، هیچ نظامی برای دیدن شما نیامد تا بخشی از ماجرای

دستگیری، ... و شهادت ویکتور خارا را برای شما بازگو نماید؟

**جوان تورنر:** نه خیر. در مقابل این رفتار نظامیان من همیشه با خود گفته و می گویم: چگونه می توان این افراد را بخشید. افرادی که هیچگاه از کرده شان پشیمان نبوده و متقاعد بوده و هستند که بر طبق وظیفه شان عمل کرده اند و بدین ترتیب نیازی به احساس گناه کردن و یا اظهار پشیمانی کردن نیست.

**سؤال:** در جامعه امروز شیلی ویکتور خارا چه جایگاهی را اشغال می کند؟

**جوان تورنر:** هم اکنون ویکتور سمبل و منبع الهام برای بسیاری از جوانان میباشد. اما من معتقدم که حضور وی در رسانه های گروهی جمعی گهگاهی بیش از حد معمول و نیاز است

**سؤال:** ویکتور خارا در زندان استادیوم آخرین شعر خود را سرود. این شعر نوعی شرح وحشیگریها و آزارهاست: «مردی چنان مورد ضرب و شتم قرار گرفته است که من هیچگاه فکرش را هم نمی کردم که بتوان موجود انسانی را اینچنین شکنجه و مورد آزار و اذیت قرار داد». و بعد از شکنجه نوبت رگبار گلوله های فرا می رسد. این شعر چگونه بدست شما رسید؟

**جوان تورنر:** این شعر در واقع بیت بیت بدست من رسید. قبل از ترك شیلی شخصی به من تلفن کرد و اظهار داشت که متن کامل شعر را در اختیار دارد. چندین بار تلاش کردیم همدیگر را ملاقات نمائیم. اما متأسفانه موفق نشدیم. بعدها، زمانی که لندن بودم، روزی نامه ای بدستم رسید که از فرانسه پست شده بود. محتوای نامه شعر ویکتور بود.

**سؤال:** و این شعر متن کامل آخرین سروده ویکتور خارای قهرمان بود؟

**جوان تورنر:** خیر. ویکتور این شعر را در زندان بر روی تکه کاغذهای کوچکی نوشته بود. یکی از همبندان وی در موقع خروج از زندان سعی کرده بود، تمام این دست نوشته ها را در جورابش مخفی نماید. متأسفانه این یادداشتها در بازرسی بدنی توسط نظامیان کشف شده بود. از قضا، زندانیانی که همراه و همبند وی بودند، متن کامل شعر را حفظ کرده و به خاطر سپرده بودند.

**سؤال:** پس بدین ترتیب، این شعر حاصل نوعی تلاش جمعی است؟

**جوان تورنر:** بطوری که حتی امروز، بعد از گذشت سالها، باز روایات دیگری از این شعر با تفاوت های جزئی بدستم می رسد. سخنان این شعر به لطف اشخاصی که در آخرین روزهای حیات ویکتور در کنارش بودند، حفظ و پاسداری شدند. ویکتور این شعر را زمانی سرود که به طور وحشتناکی شکنجه شده بود و سرش خونی مالی بود. امروز استادیوم ورزشی سانتیاگو بنام ویکتور خارا نام گذاری شده است و در نزدیکی در ورودی اصلی، جایی که جسد وی را در آنجا انداخته بودند، سنگ نبشته ای با متن کامل آخرین شعرش قرار داده شده است. چه تصادف عجیبی .

web:<http://www.iranian-fedaii.de>

em:[organisation@iranian-fedaii.de](mailto:organisation@iranian-fedaii.de)

Address: A.C.P-Postfach 12 02 06 - 60115 Frankfurt am Main-Germany Fax:+49-221-170 490 21